

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه بیست و پنجم

۹۲/۹/۱۲

بیان دوم؛ میرزای نائینی

میرزای نائینی در دفاع از شیخ انصاری بیانی دارد که نظر شیخ را احیا می‌کند. وجه میرزای نائینی در جواب آخوند چنین است؛ اینکه گفتید هر دو اطلاق‌اند و لذا تعارض و تساقط می‌کنند، چنین نیست، بلکه اطلاق شمولی هم بر اطلاق بدلی مقدم می‌شود چنین نیست که تنها عام شمولی بر عام بدلی مقدم شود.

وجه تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی چنین است که اصولاً معنای اطلاق شمولی یعنی اطلاق به نحو مطلق الوجود، اطلاق بدلی یعنی اطلاق به نحو صرف الوجود.

وقتی می‌گوییم اطلاق شمولی داریم و دلالت هیئت بر اطلاق شمولی است. اطلاق هیئت چنین است که یجب علی کل تقدیر؛ یعنی در همه افراد، در همه حالات، در هر شرطی، در هر زمانی واجب است. اطلاق بدلی ماده؛ فرد مایی از فرد صلاة را می‌خواهم، یک فرد را بجا آورد کافی است.

نتیجه اطلاق بدلی در ماده، وجود فرد ما است. و نتیجه اطلاق شمولی در هیئت، یجب علی کل حال است.

اگر بخواهیم اطلاق شمولی را تقیید بزنیم، لازمه‌اش رفع ید از بعض حکم است، چون یجب علی کل حال است، هر جا اطلاق شمولی داریم یعنی حکم به عدد حصص و فروض منحل می‌شود. یک اقم داریم که به صلاة ما خورده است و لذا منحل به عدد تقادیر می‌شود و هر تقدیر برای خود حکمی دارد. ولی در اطلاق بدلی یک حکم بیشتر ندارد که به فرد ما خورده است.

اگر اطلاق بدلی را مقید کنیم، سعه حکم را تضییق کرده‌ایم. حکم واسعی بوده به طور مثال گفته یجب فرد ما، اگر این فرد ما، علی کل حال بوده، فرد ما فی بعض الاحوال می‌شود. حکم برداشته نمی‌شود چون یک حکم بیشتر در اینجا نبوده. فقط دایره حکم تضییق می‌شود. فرد بعد الزوالی و بعد الوقتی می‌شود. وقتی اطلاق، اطلاق بدلی است حکمی برداشته نمی‌شود، فقط حکم واحدی که سعه داشته، دایره‌اش تضییق می‌شود. اما در اطلاق شمولی ناچاریم از

بعض احکام دست برداریم، قبل از اینکه قید بیاید، یجب، یجب بود و با آمدن قید زوال، همه یجب‌های قبل از زوالی برداشته می‌شود. این زمانی است که قید را به هیئت بزیم، یعنی گفته صلّ، و بعد قید عند الزوال را آورده است. همه صلّ‌هایی که قبل از زوال بوده برداشته می‌شود. در اینجا حکم برداشته می‌شود. بر خلاف اطلاق بدلی که حکم برداشته نمی‌شود و تنها دایره حکم تضییق می‌شود. حکم قبلاً به نحو اطلاق بود و شامل همه زمان‌ها می‌شد ولی با قید عند الزول، دایره حکم به بعد از زوال تضییق می‌شود. در اینجا حکم برداشته نمی‌شود بلکه تضییق می‌شود.

اگر امر دایر شد بین دو رفع ید که یکی از اصل حکم رفع ید شود و دیگری از سعه حکم رفع ید شود. تضییق کدام یک کمتر است؟ تضییق در جهت ماده کمتر خواهد بود و تضییق در جانب هیئت بیشتر خواهد شد. چون تضییق در جانب هیئت، تضییقی است که حکم بردار است، ولی تضییق در جانب ماده حکم بردار نیست. از این رو نوبت به اطلاق در ماده نمی‌رسد. چون اگر اطلاق در ماده را قائل شدیم، نتیجه‌اش تضییق در هیئت خواهد بود و تضییق هیئت، موجب رفع ید از احکام عدیده‌ای خواهد شد. و این تضییق در حکم، مئونه بیشتر و بار سنگین‌تری لازم دارد نسبت به مئونه‌ای که در تضییق ماده وجود دارد.

اصلاً کار ما در اطلاق و تقیید همین است. چرا تقیید را حمل بر اطلاق می‌کنیم؟ چون تقیید مئونه کمتری دارد و لذا جانب اطلاق را می‌گیریم. آنکه که مئونه‌اش کمتر است رفع ید از اطلاق ماده است و رفع ید از هیئت مئونه بیشتری می‌طلبد.

اگر امر دایر شد بین مئونتین، که یکی اشد و دیگری اخف، به طرفی اخذ می‌کنیم که کمترین مئونه را دارد. و این اصل عقلایی است.

عبارت محقق خوئی رحمته الله در بیان مراد محقق نائینی رحمته الله

«فإذا دار الأمر بين رفع اليد عن الاطلاق البدلي والتحفّظ على الاطلاق الشمولي وبين العكس، تعيّن الأوّل، والسبب فيه: هو أنّ رفع اليد عن الاطلاق البدلي لا يوجب إلّا تضییق سعة انطباقه على أفرادہ وتقييدها على بعضها دون بعضها الآخر من دون تصرف في الحكم الشرعي أصلاً، وهذا بخلاف التصرف

في الاطلاق الشمولي، فإنه يوجب رفع اليد عن الحكم في بعض أفراد، ومن المعلوم أنه إذا دار الأمر بين التصرف في الحكم ورفع اليد عنه، وبين رفع اليد عن التوسعة مع المحافظة على الحكم تعيّن الثاني.^۱

محقق خویی دو اشکال می‌گیرد که یکی را می‌پذیریم و دیگری را نمی‌پذیریم.

اشکال اول

اشکال این است که ملاک تقدیم ظهوری بر ظهور دیگر اقوائیت است. اگر ظهور عام شمولی بر ظهور اطلاق بدلی مقدم می‌شود. چون عام شمولی در شمولش، از عام بدلی در ظهوریت اقوا است.

هر جا دو ظهور داشتیم که یکی از آنها اقوا بود، ظهور اقوا را مقدم بر دیگری می‌کنیم و این است نکته‌ای که در جمع عرفی وجود دارد. چرا خاص را بر عام و مقید را بر مطلق مقدم می‌داریم؟ چون ظهور مقید در اراده تقیید، در حوزه قید، اقوای از ظهور آن مطلق است در این حوزه. ظهور خاص در عدم اراده حکم عام در حوزه خاص اقوای از ظهور عام است در خصوص این حصّه. و لذا خاص را بر عام مقدم می‌کنیم. تقدیم تعبدی نیست، بلکه اقوائیت ظهور و قرینیت است.

در واقع نکته‌اش قرینیت است و قرینیت هم اقوائیت ظهور است. در ما نحن فیه اگر یکی اطلاق شمولی و دیگری اطلاق بدلی بود، بخاطر انحلالی بودن نیست، اینکه این انحلالی است و آن انحلالی نیست، موجب اقوائیت نمی‌شود. ملاک ظهور، مبنای ظهور است، مبنای ظهور در هر دو یک چیز است و آن مقدمات حکمت است. هم اطلاق شمولی مبنای ظهورش، در مقام بیان بودن و عدم بیان بر تقیید است. در اطلاق بدلی هم همین است. و هر دو در یک سطح از ظهوریت هستند، دو ظهور متکافئ هستند. هیچ کدام از این دو ظهور، نمی‌تواند قرینیت بر دیگری باشد. لذا ملاک جمع عرفی در اینجا جاری نیست تا بتوان یکی را بر

۱- محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی)، ج ۲، ص: ۱۵۸، ۱۵۹

دیگری مقدم داشت. و لذا تعارض و تساقط می‌کنند. این اشکال، اشکال درستی است. در نتیجه دفاع میرزای نائینی در دفاع از شیخ انصاری درست نیست.^۱

اشکال دوم

اشکال دوم محقق خویی بر میرزای نائینی این است که؛ اینکه شما فرمودید اطلاق شمولی مقدم بر اطلاق بدلی است، چون تقیید اطلاق شمولی، منجر به رفع ید از حکم است ولی تقیید اطلاق بدلی، منجر به رفع ید از حکم نمی‌شود، این حرف هم درست نیست. بر فرض هم دست از اشکال اول برداریم، و بگوییم ملاک در تقدیم، اخف مؤنه است. چون حفظ اطلاق هیئت، اخف مؤنه است از حفظ اطلاق ماده. اگر اطلاق ماده را بخواهیم حفظ کنیم و اطلاق هیئت را تقیید بنیم این مؤنه بیشتری اکثر دارد، چون این مؤنه بر آن مؤنه اخف است و لذا اخف مؤننین را مقدم می‌داریم.

در اشکال اول محقق خویی گفتند ملاک تقدیم، اخف مؤنه نیست. بلکه ملاک قرینیت و اقوائیت است. در این اشکال دوم، محقق خویی می‌گوید، بر فرض پذیرفتیم، که ملاک تقدیم اخف مؤنه باشد، باز هم اینجا تقیید ماده اخف مؤنه از تقیید هیئت نیست. همان مؤنه‌ای که در تقیید ماده وجود دارد، عیناً در تقیید هیئت هم وجود دارد. این هم از ظرایف حرف آقای خویی است؛ هر جا اطلاق بدلی داریم، یک اطلاق شمولی مدلول به دلالت التزامی هم در کنارش هست.^۲

۱- ولناخذ بالنقد عليه، أمّا أوّلاً: فلأنّ ما ذكره (قدس سره) من الوجه لتقديم الاطلاق الشمولي على البدلي لا يصلح لذلك، فإنّه صرف استحسان عقلي فلا أثر له في أمثال المقام، ولا يكون وجهاً عرفياً للجمع بينهما، فإنّ الملاک في الجمع العرفي إنّما هو بأقوائية الدلالة والظهور وهي منتفية في المقام، والسبب فيه: أنّ ظهور كل منهما في الاطلاق بما أنّه مستند إلى مقدمات الحکمة فلا يكون أقوى من الآخر، وبدون ذلك فلا موجب للتقديم أصلاً. (محاضرات في أصول الفقه) (طبع مؤسسة احیاء آثار السيد الخوئي)، ج ۲، ص: ۱۵۹

۲- وأمّا ثانياً: فلأنّ الاطلاق البدلي وإن كان مدلوله المطابقي ثبوت حکم واحد لفرد ما من الطبيعة على سبيل البدل، إلّا أنّ مدلوله الالتزامي ثبوت أحكام ترخيصية متعددة بتعدد أفرادها، فاطلاقه من هذه الناحية شمولي، فلا فرق بينه وبين الاطلاق الشمولي من

توضیح مطلب

اطلاق بدلی یعنی چه؟ اکرم عالماً، یکی از علما را اکرام کن، در اینجا دو حکم انشاء شده؛ ۱- یک حکم مطابقی؛ یعنی اکرام کن فرد مایی از علما را. این یک حکم که الزامی است و واجب است که فردی از علما را اکرام کند. ۲- یک حکم ترخیصی هم در کنار این حکم الزامی انشاء می‌شود. و آن حکم ترخیصی این است که جایز است این عالم را یا آن عالم را هر کدام را که خواستی اکرام کنی. ترخیص در اکرام هر فردی که می‌خواهد. این حکم ترخیصی، حکم شمولی است. شمول واوی است نه اوی.

پس اگر خواستید اطلاق بدلی را تقیید بنزید، ناچارید از این ترخیص‌ها هم دست بردارید. همانطوری که در تقیید اطلاق طرف هیئت، رفع ید از حکم دارید، در اطلاق طرف ماده هم، رفع ید از حکم دارید.

جواب اشکال دوم

این ترخیص، ترخیص شرعی نیست بلکه ترخیص عقلی است. در حالی که بحث ما در مجعول است. اینکه می‌گوییم کدام اخفٌ مؤنه است، این اخف مؤنه به لحاظ جعل شرعی است. وقتی شما اطلاق شمولی هیئت را تقیید بنزید، از جُعول شرعی چیزی را برمی‌دارید. این ازید مؤنه است به لحاظ نفی بعضی از جعل های شرعی. اما وقتی اطلاق بدلی را تقیید می‌زنید، این ترخیص‌ها که برداشته می‌شود، چیزی از حکم شرعی برداشته نمی‌شود. این ترخیص، ترخیص عقلی است.

هذه الجهة، غاية الأمر أنَّ شموله بالدلالة المطابقة، وشمول ذاك بالدلالة الالتزامية. (محاضرات في أصول الفقه (طبع مؤسسة احياء

آثار السيد الخوئي)، ج ۲، ص: ۱۶۰)